■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

سه‌شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۹ | ۴ رجب ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۸۷۹ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Tuesday - Februry 16, 2021

حدیث روز: تنبیه‌الخواطر

امام سجاد(ع): دنیا خواب است و آخرت، بیداری و ما (در فاصله) میان این دو، خواب‌هایی آشفته می‌بینیم.

واحه: شهریار

پروانه را شکایتی از جور شمع نیست
عمری است در هوای تو می‌سوزم و خوشم

امروز در تاریخ:

- درگذشت بزرگ علوی، نویسنده و مترجم و پدر داستان‌نویسی نوین ایران (۱۳۷۵ش)
- درگذشت عماد خراسانی، غزلسرای معاصر (۱۳۸۲ش)
- تأسیس کتابخانه بزرگ هاروارد، بزرگ‌ترین کتابخانه دانشگاهی جهان (۱۶۳۸م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۲/۱۸ — غروب آفتاب: ۱۷/۴۷
اذان مغرب: ۱۸/۰۶ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۳۶
اذان صبح (فردا): ۵/۲۵ — طلوع خورشید (فردا): ۶/۴۹

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	اهواز	بوشهر	تبریز	رشت	زنجان	شهرکرد	مشهد
۲۰ / ۱۴	۳۰ / ۱۹	۲۴ / ۱۶	۱۸ / ۹	۱۱ / ۸	۱۷ / ۷	۱۷ / -۲	۲۳ / ۵

حکمت ۱۰: نهج‌البلاغه

چون بر دشمن ظفر یافتی، عفو و گذشت را شکرانه پیروزیت قرار ده.

خودنویس

ما حرام لقمه‌ایم آقای ده‌نمکی؟

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

«مهار سگ‌هایشان را باز کرده‌اند! معلوم است وقتی به اسم جوانگرایی، بچه‌گرایی بشود و آقازاده‌ها و سفیرزاده و بازاری‌زاده‌ها در کرسی مدیریت‌ها قرار بگیرند باید هم از دیالوگ‌های دادستان بسوزند. لقمه حرام که فقط مال سفره غذا نیست، کسب قدرت بدون تعهد و تخصص لازم و صرفا با سفارش این و آن هم هست. ولی به قول شاعر عوعوی سگان شما نیز بگذرد. حاجی گرینف‌ها مختص دوران جنگ نبودند.»

این متن را آقای ده‌نمکی توی صفحه اینستاگرامش منتشر کرده با یک عکس که یک شیر در مرکز است و چند کفتار دورش را گرفته‌اند و قصد یورش به او را دارند. هشتگ‌های مطلب‌شان هم هست. شبکه نفوذ و حزب‌اللهی‌نما.

منظور استاد همه کسانی است که از سریال آخر ایشان خوش‌شان نیامده و حالا کمی نرم کمی تند چیزکی برای ایشان نوشته‌اند و به ایشان گویا برخورد کرده است. یعنی همین من و شمایی که اگر از این سریال به هر دلیلی خوش‌مان نیاید یا آقازاده‌ایم یا سفیرزاده یا بازاری‌زاده و در مجموع یک مشت حرام‌لقمه که دور هم جمع شده‌ایم و باید عوعوی سگان ما نیز بگذرد.

ما هر کدام‌مان حق‌مان است از یک امر هنری خوش‌مان بیاید یا نه. حالا بعضی نگاه دقیق‌تری دارند و دلایل خوش‌آمدن و بدآمدن را بلدند ریسه کنند و بنویسند و به نوعی اسم نقد بر آن گذاشت. دادستان اثر طبع شماست و مثل آثار بقیه تولیدکنندگان و فیلمسازان ما حق داریم راجع به آن حرف بزنیم. این‌که ما به محض حرف‌زدن بشویم آقازاده و سفیرزاده و حرام‌لقمه که حرف‌هایمان عوعوی سگان است خیلی قشنگ نیست. هنوز یک ماه نشده که سفارش شدیم به پرهیز از بددهنی و بداخلاقی در مجازی.

سریال دادستان در مذمت رانت است و منقبت عدالت‌خواهی. رانت یعنی یک فرصت، یک موقعیت، یک پتانسیل که هر کسی از افراد جامعه از آن برخوردار نیست و صرفا مختص عده‌ای خاص است. شما سریال ساخته‌اید در محکوم‌کردن رانت در مدح این‌که عدالت خوب است. دم‌تان هم گرم ولی همه سریال‌سازهای ما حق این را دارند که مثل شما روی سر هرم خاکستری بهارستان کوادکوپتر بلند کنند و هلی‌شات‌های مکش‌مرگ من از خانه ملت بگیرند؟ جان؟ زیادی عوعو می‌کنم؟ خفه شم؟ بله چشم!

بررسی شعر و شخصیت عماد خراسانی در گفت‌وگو با محمدباقر کلاهی اهری

تا توانست زندگی کرد

کافه میرداماد

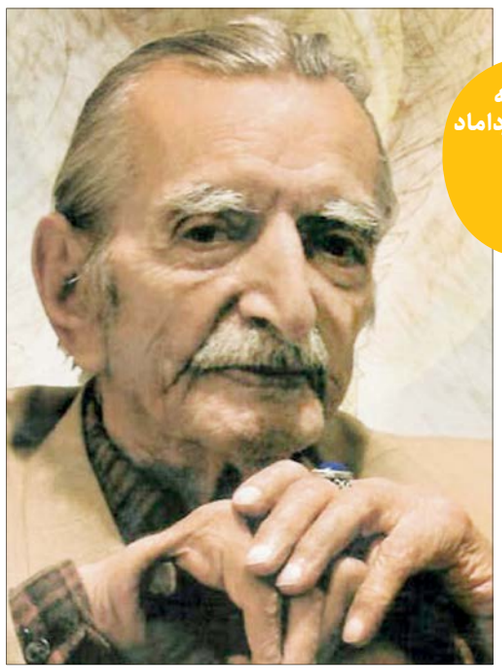

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

بر ما گذشت نیک و بد اما تو روزگار / فکری به حال خویش کن این روزگار نیست

قدیمی‌ها این بیت را خوب می‌شناسند، سواد داشته باشند یا کم‌سواد باشند یا حتی بی‌سواد. اگر گذرتان به قهوه‌خانه‌های شهرستان‌های دور از مرکز افتاده باشد یا روستاها، به احتمال زیاد این بیت را دیده‌اید که روی کاغذی یا مقوایی نوشته شده و چسبانده شده روی دیوار یا گذاشته شده زیر شیشه میز. خیلی‌ها اصلا نمی‌دانند که این بیت شعر از «عماد خراسانی» است. فقط آن را می‌خوانند، سری به یاس و تاسف تکان می‌دهند و رحمت می‌فرستند به روح شاعرش که حرف دلشان را در چند کلمه گفته است.

امروز سالروز درگذشت عماد خراسانی است؛ شاعری از خطه خراسان، سرزمین شاعران بزرگ که با کلمات به زندگی غنا و عمق می‌بخشیدند و می‌بخشند. سرزمین عطار و خیام و فردوسی و اخوان‌ثالث و ... یکی عارف بوده و هفت شهر عشق را با دل و منطقش رفته، یکی دانشمند و ستاره‌شناس بوده دنیا را در لحظه دیده و یکی از جاودانه‌ترین حماسه‌سرایان جهان است و دیگری، ناامید از سیاست‌هایی که دنیا را «زمستان» کرده‌اند.

اما عماد خراسانی همه فراز و فرود زندگی را دیده اما ناامید نشده، از سختی‌ها گفته اما روزنه امید را هم نبسته است. شاید برای همین است که مردم دوستش دارند، چرا که روزنه امید هرچقدر هم کوچک اما زندگی مردمان بر همان ذره نور امید بسته است. سیدعمادالدین حسنی‌برقعی معروف به عماد خراسانی بهار سال ۱۳۰۰ به‌دنیا آمد. اخوان‌ثالث که هفت سال بعد از او متولد شد، عاشق عماد بود و غزلیات و تصنیفاتش. هر دو خراسانی؛ یکی پیرو شعر کلاسیک و دیگری شعر نو. یکی نشسته به زندگی، دیگری درگیر سیاست. یکی در جست‌وجوی امید و خوشبینی و دیگری نشسته در نومیدی. اخوان هفت سال کوچک‌تر از عماد، زودتر از او از دنیا می‌رود. اما هر دو معروف و مشهور و عزت‌دیده. هر دو دنیاهایی متفاوت را به ما نشان می‌دهند و می‌گویند به هر راهی که دوست داری برو. فقط برو که نشستن بیهوده است.

رندی که به مقام استادی نرسید

محمدباقر اهری‌کلاهی، شاعر و محقق مشهدی درباره خوشبینی و امیدواری عماد می‌گوید: من نامش را امیدواری نمی‌گذارم، در جست‌وجوی خوشی می‌گذارم. همین بیت بر ما گذشت نیک و بد اما تو روزگار / فکری به حال خویش کن این روزگار نیست، نشان می‌دهد که عماد چندان هم که تصور می‌شود، امیدوار نبوده. اما رندی بوده که به مانند استادش خیام در پی «خوش بودن» بوده است.

همسر عماد بعد از هشت سال زندگی مشترک از دنیا می‌رود و او دیگر ازدواج نمی‌کند، نه زن داشته و نه فرزند. پس سختی‌های زندگی زیاد او را دچار نکرده. غم این نداشته که آینده فرزندانش چه می‌شود. پس پشت‌پا به فرداها می‌زند و در لحظه زندگی می‌کند. رند است اما نه به عمق خیام. او مرید خیام است اما در این زمینه به استادی نمی‌رسد.

در غزل معاصر، عرفان به کمترین حد خود می‌رسد. روزگاری در دوره سبک خراسانی، عرفان پایه و اساس غزل بود اما در زمان معاصر به‌خصوص از مشروطه به بعد سیاست آنقدر خطرناک شد که برخی از شاعران تصمیم گرفتند به آن نزدیک نشوند؛ به‌خصوص در دوره رضاخان که بگیر و ببندها زیاد شد. شاعری مانند عماد تصمیم گرفت در شعرش آدم‌ها و اجتماع را منعکس کند و به سیاست بی‌اعتنا بماند. برای همین است که مردم کوچه و بازار شعر او را دوست دارند. بی‌تکلف است و قابل لمس و پر از احساس و طراوت. او تجربه زیستی خود را در شعرش نمایان می‌کند. برای همین است که برخی از تصنیف‌ها و غزل‌هایش مورد توجه خواننده‌ها قرار می‌گیرد و خیلی زود بیشتر مردم آن را زمزمه می‌کنند.

عماد زندگی در زمان حال را بر عرفان و سیاست ترجیح می‌دهد و برای همین حتی جریان چپ که آن زمان خیلی فعال بود و شاعران را به سمت خود می‌برد، نتوانست نظر عماد را جلب کند. شهریار غزلسرا هم به عرفان روی خوش نشان می‌دهد و هم در مقطعی درگیر سیاست می‌شود اما عماد نه. تفکر عماد این بود هر چقدر می‌توانی باید از زندگی بکنی و بدزدی. چون چشم روی هم بگذاری باید بروی. همان تفکر غنیمت‌شماری دم.

دو تا از غزلیات عماد که توسط استاد شجریان و پسرش همایون اجرا شده است که با اسکن این کیوآرکدها می‌توانید آنها را گوش کنید.

تفاوت عماد با دیگر شاعران معاصر

به کلاهی اهری می‌گویم این انتخاب که بد نیست. عماد شاعری است که برای مردم شعر می‌گوید و برای تحسین زندگی. در شعر شهریار می‌توان زنج‌موره‌های عاشقانه را دید اما عماد عشق را هم تبرک می‌کند و با آن خوش است. می‌گوید: شهریار زمانی که به تهران آمد، از گوشه انزوا بیرون آمد و با ورود به محافل شاعران متوجه شد زیادی به کنج عزلت و تفکر فرورفته و نباید این‌همه به خودش سخت می‌گرفته. شهریار در تهران دید بسیاری از شاعرانی که او تصور می‌کرده همیشه سر به جیب تفکر دارند، در محافل شاعرانه به خوشی مشغولند. او نتوانست به کلی ساختار و مفهوم شعرش را تغییر بدهد برای همین است که در همه اشعار شهریار نوستالژی و غم و اندوه دیده می‌شود. شاعرانی مانند عماد به زیست بیولوژی هم معتقدند. این که روزی این جسم می‌میرد و زندگی دائمی نیست پس باید نهایت استفاده را از لحظه لحظه زندگی ببری. عماد مانند هدایت یا اخوان‌ثالث به ناامیدی نمی‌رسد به این دلیل که رفت و آمدش به محافل شعری تهران زیاد بوده و درگیر سیاست هم نشده است. شاعرانی مانند اخوان، نیما و شاملو آنقدر درگیر سیاست می‌شوند که زیست اجتماعی را کمتر می‌توان در اشعار آنها دید اما شاعری مانند نسیم‌شمال آنقدر قاطی مسائل اجتماعی مردم می‌شود که باب جدیدی در شعر اجتماعی ایران باز می‌کند و مردم آنقدر با شعر او رفیق و اخت می‌شوند که منتظر می‌مانند تا روزنامه‌اش منتشر شود و اشعار او را بخوانند. در شاعران معاصر این بازتاب اجتماعی را هم در شعر شاعرانی مانند عماد می‌توان دید هم فروغ فرخزاد. عماد را مردم دوست دارند چون سرخوشی را که در شعر اوست، شاید مردم بلد نباشند زندگی کنند. این بلدی سرخوشی و خوش بودن و تمنای زندگی را می‌توان در غزل او به‌نام شبی بر مزار خیام دید، آنجا که خطاب به مراد خود (خیام) می‌گوید: من یک غزل بخوانم از آن عاشقانه‌ها / تو یک ترانه سرکنی از آن ترانه‌ها...

اما نه، هرکه رفت دگر بار برنگشت / و ز سِرّ خاک تیره کسی باخبر نگشت

لهجه خوشمزه مشهدی

استاد شجریان یکی از غزل‌های معروف عماد را خوانده و بسیاری از ما آن را شنیده‌ایم: یرگه، کار مو و تو دِرَه بالا می‌گیره / ذره ذره دِرَه عشقت تو دلم جا می‌گیره / روز اول به خودُم گفتُم ای‌یم مثل بَقی / حالا کم کم می‌بیئُم کار دِرَه بالا می‌گیره

کلاهی اهری استفاده عماد از لهجه در شعر را یکی از نقاط قوت او می‌داند و می‌گوید: تسلط او به زبان فارسی بر همگان روشن است. عماد با این شعرش نشان داد استفاده از لهجه در شعر به‌خصوص لهجه مشهدی چقدر خوشمزه است.

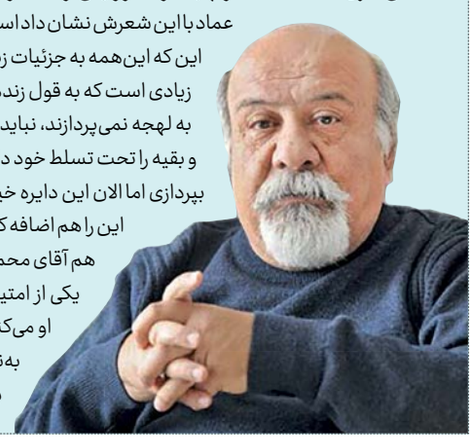

این که این‌همه به جزئیات زبان و لهجه تسلط داشته باشی خودش امتیاز بزرگی است اما سال‌های زیادی است که به قول زنده‌یاد ساعدی، زبان فارسی در قرنطینه است و در این دوران اگر شاعران به لهجه نمی‌پردازند، نباید خرده‌ای به آنها گرفت. در دوره‌ای زبان فارسی از هند و چین و عثمانی و بقیه را تحت تسلط خود داشت و آنقدر محیط این زبان وسیع بود که می‌توانستی به لهجه‌ها هم بپردازی اما الان این دایره خیلی کوچک شده و شاید بهتر باشد برای حفظ زبان فارسی تلاش کنیم.

این را هم اضافه کنم که ملک‌الشعرای بهار هم استاد استفاده از لهجه در شعر بود و الان هم آقای محمد قهرمانی حرف‌های زیادی در این باره دارد.

یکی از امتیازات عماد، اقبالی است که خواننده‌ها از ترانه‌ها، تصنیف‌ها و غزلیات او می‌کنند. علاوه بر استاد شجریان، همایون، پسرش هم یکی از ترانه‌های او به‌نام «ای دل تو ندانی» خوانده که بسیار خوب از کار درآمده، غزل عماد در بیات ترک خوب نشسته است.

مقطع حساس کنونی

در قلعه حسن‌خان چه گذشت

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

سردار سیروس درازچاهی، از سرداران سلطانشاه دوم، سومین پادشاه سلسله سلطانشاهیان که به‌مدت ۱۱۶ سال بر دشت سلطان‌آباد و نواحی اطراف سلطنت کردند، سرداری قسی‌القلب و نازک‌طبع بود و به‌رغم آن‌که در جنگ بسیار نترس بود، بعد از جنگ روحیه‌ای لطیف داشت و واقعا عجیب بود. روزی سلطانشاه دوم به سردار سیروس فرمان داد به‌سمت قلعه حسن‌خان لشکرکشی کند و حسن‌خان و یارانش را که تمرد کرده و خراج ناحیه یافت‌آباد و پاسگاه نعمت‌آباد را ربوده و در قلعه پنهان شده بودند از پای دربیاورد و اموال ربوده‌شده را به خزانه بازگرداند. سردار سیروس با لشکری بزرگ به‌سمت قلعه حسن‌خان حرکت و قلعه را محاصره کرد. حسن‌خان و یارانش به‌مدت دو هفته در برابر لشکر سردار سیروس مقاومت کردند اما سرانجام یکی از اطرافیان حسن‌خان توسط یک پرنده مهاجر اغفال شد و کلید قلعه را به وی داد و سردار سیروس و لشکریانش وارد قلعه شدند و حسن‌خان و یارانش را دستگیر کردند. سردار سیروس فرمان داد حسن‌خان و یارانش را به بالای باروی قلعه ببرند و آنها خودشان یکی یکی به پایین بپرند. خود نیز از آنجا که سرداری قسی‌القلب بود صندلی برداشت و به بالای باروی قلعه رفت تا از آنجا این صحنه دردناک را تماشا کند. وقتی دو تن از سربازان حسن‌خان خودشان را به پایین پرت کردند، سرباز سوم گفت: اجازه بدهید دورخیز کنم. سربازان سردار سیروس اجازه دادند. سرباز حسن‌خان دورخیز کرد اما وقتی به لب بارو رسید، ترسید و نپرید. بار دیگر دورخیز کرد و بار دیگر وقتی به لب بارو رسید نپرید. وقتی خواست برای بار سوم دورخیز کند، سردار سیروس که حوصله‌اش سر رفته بود گفت: بسه دیگه، اگه دورخیز باشه دو بار کردی، چرا نمی‌پری؟ سرباز حسن‌خان گفت: شما خودت بیا بپر ببین می‌تونی؟ ۴۰ بار هم دورخیز کنی نمی‌تونی. سردار سیروس از آنجا که سرداری نازک‌طبع بود گریه‌اش گرفت و گفت: راست می‌گویی. سپس دستور داد برای این‌که به تردید وی پایان دهند، هلش دهند. سربازانش سرباز مذکور را هل دادند و به تماشای پریدن بقیه نشستند.

پ.ن: مزار سربازان حسن‌خان هم اینک نرسیده به قلعه حسن‌خان در یک بن‌بست زیارتگاه پرندگان جهان است.

برسد

بوییدن شکوفه‌ها با ماسک

علی رئوف
روزنامه‌نگار

دعوا، دعوای همیشگی با تازه واردهاست. همان جملات همیشگی «نمی‌شود از راه برسی و همه چیز را خراب کنی» یا «از راه نرسیده و گرد راه نتکانده می‌خواهی هر چه از قبل بوده را به هم بزنی؟» این داستان همیشه وقتی اتفاق می‌افتد که یک مهمان ناخوانده تازه وارد، وارد جمعی می‌شود و یکباره همه رسم و رسوم و چارچوب‌های قبل از خودش را به هم می‌زند و با قدیمی‌های جمع درمی‌افتد.

ویروس کرونا تازه وارد به دوران رسیده‌ای است که یک سال و خرده‌ای می‌شود آمده و خیال کرده می‌تواند بیاید همه چیز را به هم بزند و همه رسم و رسوم و چارچوب‌های سبک زندگی قبلی را عوض کند و متاسفانه درست هم خیال کرده! رسم خرید کردن قبل از عید و بالاتر از آن رسم بازارگردی قبل از عید از رسوماتی است که برای امسال و پارسال نیست و پیشینه‌ای چند صد ساله بین مردم ایران و کشورهای حوزه نوروز دارد.

حالا اما دومین سال است که کرونا در ایران دور نوروز حصار کشیده و نمی‌گذارد مردم آن‌طور که چند صد سال عادت کرده‌اند مراسم عید را به جا بیاورند و یک دل سیر در هوای بهاری قبل عید بازارگردی کنند. تازه، این همه ماجرای به هم زدن عادت‌های چند صد ساله نیست. ملت‌های حوزه نوروز باور دارند سال‌شان باید به خوش‌یمنی کامل شروع شود و همه تلاش‌شان را می‌کنند چیزهایی که به گمان‌شان بدیمن‌اند از صحنه شروع سال نو حذف شوند. روی سفره هفت‌سین چیزهایی می‌چینند که نشان از سرزندگی و امیدواری و زندگی بهتر در سال جدید باشد. خانه تکانی می‌کنند که گرد و غبار سال گذشته را به سال جدید نبرند و لباس نو می‌پوشند که کهنگی سال گذشته را از تن به در کنند و با هزار امید و آرزوی جدید وارد سال جدید شوند. حالا حسابش را بکنید وسط این همه تلاش برای چیدن چیزهای خوش‌یمن کنار هم، یک دفعه سر و کله یک ویروس نحس بدیمن پیدا شود و به زور خودش را مهمان ناخوانده این سفره هفت‌سین کند. سالی که به جای «سین» سلامت با «کاف» کرونا شروع شود به کجا خواهد رسید؟

حالا که مردم یک سالی با این ویروس زندگی کرده‌اند و هر طور بوده با این سبک زندگی جدید ساخته‌اند، دم عید باز خیلی‌هایشان راهی بازار شده‌اند که از مراسم بازارگردی قبل عیدشان نمانند. اما این بار با شکل و شمایلی متفاوت‌تر. با چهره‌هایی پوشیده شده که کسی غم و خنده‌شان را تشخیص نمی‌دهد و دست‌هایی که مرتب ضدعفونی می‌شوند و دست کسی را نمی‌فشارند.

حالا مردمی که یک سال است دارند با کرونا همزیستی می‌کنند آماده می‌شوند که سال بعد را هم با همین مهمان ناخوانده شروع کنند و کاسبانی که پارسال از خلوتی و تعطیلی بازار ضربه‌های اقتصادی زیادی خوردند حالا دارند سعی می‌کنند کسب و کارشان را با شرایط فعلی جامعه تطبیق و شکل و شمایل جدیدی به آن بدهند.

عکس‌ها: ایرنا